

کانون روانشناسی اسلامی
دانشگاه تهران

شاکله

دوماهنامه فروردین و اردیبهشت ۹۸

سال هفتم، شماره اول

فهرست



۱ علوم جهت دار

۳ قبل از حادثه

۴ بیش از صد سال تنهایی

۸ علوم تربیتی برای علوم تربیتی

۹ نگاهی نقادانه به فرویدیسم

۱۰ معرفی کتاب



كُلُّ يَوْمٍ تَكَلِّفُ
شکله
نشریه‌ی داخلی کانون
روانشناسی اسلامی

مدیر مسئول: فاطمه زهرا نوری مطلق

سردبیر: محدثه شاه حسینی

طراح صفحات: فاطمه رئیس‌یان

ویراستار: سارا سادات حسینی



@shaakele



@eslamiravan



@shaakele



eslamiravan@gmail.com

” مقصود از ایجاد این ستون در نشریه، آشنا کردن دانشجویان با دیدگاه‌های متفاوت درباره مبانی علم (بخصوص علوم انسانی) بوده است. در دانشگاه‌های ایران عموماً تعبیر خاصی از مفهوم علم رایج است، درحالی‌که آشنایی با دیدگاه‌های متفاوت برای شکل‌گیری گفتمان در هر شاخه از علم لازم است. تاکنون در این بخش از نشریه مطالبی خلاصه‌وار ارائه شد که بیشتر متمایل به نوعی نگاه خاص به علم بوده است. اگر یادتان باشد گفتیم آنان که علم را غربی می‌دانند بر حسب فهمی که از غرب دارند نظرات مختلفی نسبت به علم دارند. به‌عنوان نمونه، در شماره پیشین نشریه تلاش شد دیدگاه فیلسوف معاصر ایرانی، جناب آقای رضا داوری اردکانی، معرفی شود. در این شماره نیز به معرفی یکی از دیگر صاحب‌نظران این حوزه خواهیم پرداخت، با این تفاوت که ایشان با وجود غربی دانستن علم، نگاه متفاوتی به چیستی غرب و چگونگی شکل‌گیری علم دارند و در نتیجه تحلیل متفاوتی از موضوع ارائه می‌دهند.“

آیت‌الله محمد مهدی میرباقری، که شاید اسمشان را شنیده باشید، اکنون ریاست فرهنگستان علوم اسلامی قم را برعهده دارند. ایشان ادامه‌دهنده بینش خاص فرهنگستان در زمینه علم، تفکر و تمدن و نظریه‌پرداز در این حوزه هستند. **إن شاء الله** در یادداشتی دیگر، فرهنگستان به طور مفصل‌تری خدمت مخاطبان نشریه معرفی خواهد شد.

به نظر می‌رسد آن چه دیدگاه آیت‌الله میرباقری را از نظریات آقای داوری متمایز می‌کند، دستگاه فلسفی خاص ایشان است؛ آن‌گونه که هنگام مطالعه آثارشان با دو ادبیات و چارچوب مفاهیم مجزا روبه‌رو می‌شوید. در این یادداشت تلاش بر این است که خلاصه‌ای از نظرات ایشان درباره مبانی علوم با ذکر نکات کلیدی در اختیار مخاطبان محترم نشریه قرار بگیرد، اما لازم به ذکر است که احتمالاً پیچیدگی و تازگی نگاه ایشان سؤالات بسیاری را برای شما ایجاد خواهد نمود. از این رو پیشنهاد می‌شود برای مطالعات بیشتر و پیگیری سؤالات خود، کتاب «جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناختی» را مطالعه بفرمایید. کتاب مذکور حاصل جلسات مباحثه جمعی از منتقدان با نظریه پرداز محترم است و **إن شاء الله** در تفهیم این دیدگاه مثمر ثمر خواهد بود.

دیدگاه آقای میرباقری موسوم به «دستگاه فلسفی نظام ولایت» است. ایشان معتقدند اساساً همه علوم جهت‌دار هستند. علم در اینجا به معنای عام به کار رفته است؛ یعنی بنابر نظر ایشان تمامی علوم اعم از تجربی، انسانی، پایه و نیز منطقی‌ها و فلسفه‌ها همگی جهت‌دار اند.

هرچند که این نگاه در آغاز برای دانشجو غریب به نظر برسد، باید دانست که بر پایه نوعی دیدگاه معرفت‌شناسانه خاص مطرح شده است. اساساً جهت‌داری علوم را از چهار منظر می‌توان بررسی نمود: (۱) از منظر کارآمدی: به این معنا که علوم در جهت دستیابی به آرمان‌های خاصی کاربرد دارند. (۲) از منظر منطقی و ایدئولوژی: به این معنا که علوم همواره پیشینه‌ها و پیش‌فرض‌هایی را با خود به همراه دارند و گرایش‌ها و بینش‌ها در ساخت اندیشه‌ها دخیل هستند. (۳) از منظر معرفت‌شناسی: یعنی با تحلیل از چگونگی تشکیل فهم می‌توان رویکرد متناسب را نسبت به مبانی شکل‌گیری معرفت اتخاذ کرد. (۴) از منظر کلامی: یعنی پرداختن به موضوع پس از پذیرفتن پیش‌فرض‌های بنیادین دینی.

آقای میرباقری از منظر سوم یعنی معرفت‌شناسی به موضوع می‌پردازند هرچند که در آثارشان جنبه‌های کلامی موضوع را هم به طور جدی مطرح کرده‌اند.



از بنیادی‌ترین سؤالاتی که در معرفت‌شناسی به آن پرداخته می‌شود این است که «اساساً چگونه می‌توانیم از واقعیت اطلاع حاصل کنیم؟»

پاسخ‌های معمول به این سؤال بر مبنای «اصل کاشفیت» است. کاشفیت یعنی صورت‌هایی که در ذهن ما وجود دارند، می‌توانند از ورای خود اطلاع حاصل کنند. نگاه معروفی در این زمینه -که خاستگاه یونانی دارد- معتقد است ذهن انسان، واجد صورت‌هایی مطابق با واقع است و ما خارج را به وسیله این صورت‌ها درک می‌کنیم. این مباحث در فلسفه اسلامی در دو موضع، یکی بحث «وجود ذهنی و عینی» و دیگری بحث «اتحاد عاقل و معقول» بررسی می‌شود.

آنچه جناب میرباقری در طرح زیربنایی‌ترین مبانی دستگاه فلسفی خود در لایه معرفت‌شناسی به چالش می‌کشند «امکان ارتباط تطابقی با خارج» و دیگری «چگونگی علم به این صور ذهنی» است. نظرات ایشان درباره این دو موضوع، اصلی‌ترین پایه‌های نگاه ایشان را به معرفت شکل می‌دهد. ایشان معتقدند «کاشفیت» و «تطابق» مبنای درستی ندارند. به تعبیر ساده‌تر، بشر نمی‌تواند بر مبنای «اصل علیت» علمی جهان‌شمول از جهان حاصل کند که تطابق با واقع داشته باشد و اساساً مواجهه بدون پیش‌فرض با واقعیت ممکن نیست.

آنان که قائل به اصل تطابق هستند هیچ‌گاه «جهت‌داری علوم» را نمی‌پذیرند بلکه در تلاش هستند براساس «نظام علیت» علم را تعریف کنند؛ حال آنکه در نقطه مقابل، براساس نظریه

«جهت‌داری علوم» در علیت محض اصلاً معرفت تفسیر شدنی نیست.

اگر این‌طور بود می‌توانستیم یک رایانه هوشمند را عالم بدانیم. اما این‌گونه نیست. چرا؟ به یک دلیل. اساساً علم از نقطه‌ای آغاز می‌شود که «اختیار» و «فاعلیت» انسان محقق شود. طبق نظر استاد میرباقری باید اختیار را در تعریف علم در نظر گرفت. اختیار جهت دارد و طبعاً بدون جهت نیست. به همین دلیل بر کیف فهم تأثیرگذار است. ذکر این نکته لازم است که «انکار تطابق صور ذهنی با خارج» به معنای «انکار فهم» نیست بلکه اتفاقاً ایشان با مطرح کردن «اختیار» باب جدیدی را برای تحلیل فهم باز می‌کنند. در این نگاه اساساً انسان موجودی است که بر حسب اراده خود، حالات روحی خاص پیدا می‌کند. به عبارتی در وجود انسان نظامی از تعلقات وجود دارد که گرایش‌ها او را شکل می‌دهد و این اراده انسان است که سمت و سوی این گرایش‌ها را مشخص می‌کند. به این ترتیب انسان ملکات روحی خاصی پیدا می‌کند و کم‌کم خود را در نسبت خاصی با جهان قرار می‌دهد. این نسبت، جایگاه او را در قبال حق و باطل مشخص می‌کند. این‌چنین است که فهم او تحت تأثیر نسبت او قرار می‌گیرد. به عبارتی گرایش‌ها او بینش او را می‌سازند و

به تبع آن، دانش برای او به گونه‌ای خاص شکل می‌گیرد. بنابراین طبق این نظریه، معرفت در تمامی حوزه‌ها وابسته به اراده است، در نتیجه ردپای ارزش همواره در معرفت وجود دارد. به عبارت دیگر انسان چیزی را نمی‌شناسد مگر آنکه اراده و گرایش‌ها او در نحوه پردازش اطلاعات و ادراک او تأثیر گذاشته باشد. بنابراین برحسب اینکه چگونه زیستنی را برگزیند، عالم را منطقی خاص و متناسب با آن می‌بیند.

این نظریه مبتنی بر «فلسفه شدن (نسبیت) اسلامی» است. از جمله کلیدواژه‌های رایج دیگر در ادبیات این دستگاه فلسفی می‌توان به «دستگاه فلسفی نظام ولایت» و «نظام اراده‌ها» اشاره کرد.

تفصیل مباحث در حوصله این نوشتار نیست. امید است منبع یادشده در توضیح مفصل نظریات نظریه‌پرداز محترم، به کار آید. هم‌چنین جهت اطلاع حاصل کردن از دیدگاه آیت‌الله میرباقری نسبت به تمدن غربی، مطالعه کتاب «در شناخت غرب» - از آثار خود ایشان- توصیه می‌شود.

قبل از حصاد

«زهره صادق منش»

و می‌دانی می‌خواهم بگویم اگر برایمان سؤال پیش بیاید که در جهان اسلام و اصلاً در همین ایران خودمان مسلمانان در این سال‌ها چه می‌کردند و سؤالان را دستمان بگیریم و با آن راه برویم، وارد دنیای جالبی می‌شویم از افراد و کتاب‌ها و سطور و کلمات ناشناخته‌ای که می‌بینی فوق‌العاده اند! آنقدر که سال‌ها و قرن‌ها فهم نشده‌اند و کار نشده‌اند و علم جدید با کلی چالش و در عین حال سروصدا انگار تازه رسیده است به بخشی از آنچه گفته شده!

این‌ها را تا این‌جا نوشتم که بگویم این روزها سؤال را گرفته‌ام و جایی بین سرزمین علم‌النفوس و طب سنتی راه می‌روم و سرزمین جالبی است! هرچند ورود به این حوزه چالش‌های اساسی دارد؛ از آن‌جا که اصلاً تعریف اطبای سنتی در بلاد اسلامی از روح و روان چه بوده و چه تفاوتی با حکما و روان‌شناس‌های امروز دارد، بگیر تا شیوه‌های تشخیص و درمان و اصل نگاه به این مسائل. مثلاً نگاه به ترسیدن فرد و درمان ترس چگونه است؟ یا چیزی شبیه فوبیا چگونه فهم می‌شود و چطور به درمانش می‌پردازند؟ برخی پزشکان طب سنتی معتقدند علت بسیاری از ترس‌ها ضعف قلب است، یعنی نگاهشان کاملاً فیزیولوژیک است و برای بیماری که با روش‌های رفتاری مجبور بود در ترسش دست و پا بزند، نسخه‌های خوراکی می‌پیچند!

در نوشته‌های بعدی این ستون از نشریه، به معرفی کتاب‌های خواندنی در این زمینه خواهیم پرداخت.

یکی از تصاویری که از تاریخ روان‌شناسی برایمان ترسیم می‌کنند این است که: به‌رحال افلاطون خدایامرز و دیگر هم عصرانش - همیشه این‌جا عکس مجسمه یکی از آن‌ها را درج می‌کنند - تلاش‌هایی کرده بودند - اصولاً همیشه اول هر مبحثی افلاطون و ارسطو سرکی می‌کشند و بعد باقی بحث ادامه پیدا می‌کند - لکن این وسط بشر معطل بود و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. بعد می‌رسند به هزار و هشتصد و خورده‌ای خاص که بله اینجا بود که همه چیز شروع شد!

هرچند تصاویر منطقی‌تری هم وجود دارد اما گاهی احساس می‌کنی چنین تصویری غالب است و خب می‌دانی راستش عقل سلیم حکم می‌کند بشر معطل نبوده باشد! و سؤال پیش می‌آید که خب بشر این سال‌ها چکار می‌کرد وقتی وونت و فروید و یونگ و اسکینر و پاولوف و اعوان و انصار به دنیا نیامده بودند؟ سؤال پیش می‌آید که در ایران که برای خودش مهد تمدن بود مردم چه می‌کردند؟ می‌دانی اصلاً مسئله همین است که کاش سؤال پیش می‌آمد! واقعا سؤال پیش می‌آید؟! یا کاملاً ناخودآگاه گیر کرده‌ایم در حبابی از آنچه به ما عرضه می‌شود؟ یک روان‌شناس باید خودش مواجه شود؛ واقعی ببیند، حس کند، دریافت کند که بتواند بفهمد و علاج کند... نکند ما دانشجوهای روان‌شناسی مثل عناوین روی پیشخوان کتابفروشی‌ها یاد بگیریم: «چگونه مثل فروید فکر کنیم؟»



بیش از صد



پرده اول

شخصیت‌ها: رئیس دانشگاه، راوی، حمید عنایت^۲، ماکیاولی^۳، ملاصدرا^۴، فروید^۵، دانشجویان، جمعیت عزادار

صحنه با نور زرد و قرمز روشن است. مدیر دانشگاه پشت تریبون ایستاده است.

رئیس دانشگاه (با صدای بلند و پرشور نطق خود را رو به جمعیت مخاطب دانشجو آغاز می‌کند): آگه خاطر تون باشه، قرار بود مناظره‌ای پیرامون علم، با حضور... (صدای خود را بلند و کشیده می‌کند) جناب ملاصدرا (ملاصدرا با متانت وارد صحنه می‌شود و کنار رئیس دانشگاه می‌ایستد)، جناب ماکیاولی (ماکیاولی با لباس ایتالیایی وارد صحنه می‌شود، با فاصله از ملاصدرا می‌ایستد)، دکتر حمید عنایت (وارد می‌شود) و دکتر فروید (وارد شده و دست به سینه کنار ماکیاولی می‌ایستد)، داشته باشیم. (دانشجویان تشویق می‌کنند)

موضوع مناظره از این قرار هست: «بحث بر سر تعریف از علم و وضعیت موجود آن.»

۱. نام رمانی نوشته گابریل گارسیا مارکز با محتوای عمیق در مورد "انسان و فرهنگ" و به سبک رئالیسم جادویی که نوبل ادبیات سال ۱۹۸۲ را دریافت کرد.
۲. پژوهشگر و مترجم حوزه فلسفه و علوم سیاسی، مشهور به پدر علم سیاست در ایران (۱۳۱۱-۱۳۶۱) دیدگاه‌های سیاسی وی، مشهور به دیدگاه ماکیاولی، منفی نسبت به نوع انسان و جهان، و با تکیه بر قوانین سخت‌گیرانه مبتنی بر "قدرت" است.
۳. فیلسوف سیاسی، شاعر و نمایشنامه‌نویس ایتالیایی، مشهور به پدر علم سیاست در غرب.
۴. ملاصدرا یا صدرالمآلهین، فیلسوف شیعه ایرانی سده یازدهم هجری قمری است. کارهای وی، نمایش‌دهنده نوعی تلفیق از هزار سال تفکر و اندیشه اسلامی پیش از زمان اوست.
۵. عصب‌شناس اتریشی و پدر علم روانکاوی (۱۸۵۶-۱۹۳۹ م).

سال

تنه‌ای!

جناب «علم» در اتاق کنار این صحنه، منتظر حضرات است...



جناب «علم» در اتاق کنار این صحنه، منتظر حضرات است؛ تا هریک از اساتید به نوبت وارد شده، و با ایشان ملاقات کند. سپس همه‌ی آنچه را که از علم شناخته است، با یکدیگر و در حضور شما به منظر بحث بگذارند.

منتها به علت ماهیت جناب «علم»، فضای اتاق تاریک است، و امکان روشن کردن چراغ نیز وجود ندارد. بنابراین باید در تاریکی ارتباط برقرار کنید... در مورد چگونگی برقراری ارتباط ظاهراً جناب فروید از همه پیشتانزد (فروید لبخند می‌زند). دانشجویان نیز در مدت عدم حضور یک استاد می‌توانند با بقیه مشغول بحث و گفت و گو باشند.

از تریبون پایین آمده و همگی از صحنه خارج می‌شوند.

پرده دوم

روی صحنه سایه جسمی که روی یک تخت قرار دارد، افتاده است.

فروید وارد می‌شود، به اطراف نگاه می‌کند و به سمت سایه می‌رود (آهسته صدا می‌کند): جناب علم! بیدارید؟ (صدایی نمی‌آید): برای ملاقات شما آمده‌ام... آیا امکان صحبت برای شما وجود دارد؟ (به سمت پایین سایه نزدیکتر می‌شود. راوی از پشت صحنه آوازخوانان فریاد می‌زند): «آن یکی را کف چو بر پایش بسود...»

فروید: راوی جان! این شعر مناسب حال نیست. ایشون فیل نیستن، علم هستن، و الان هم شبیه به موقعیت داستان «فیل در تاریکی» نیست. ضمن اینکه نگرانم چرا پاسخ نمی‌دن. نفرت قبلی هم در سکوت صحبت کردن با ایشون؟ (پاسخی نمی‌آید).

فروید (با صدای بلند فکر می‌کند): بسیار خب... عجالتاً من مجبورم برم و اعلام کنم که جناب علم روی تخت بودن، مثل تمام قطعه یخ زیر آب ذهن انسان (اشاره به ناخودآگاه).

(به سایه خیره می‌شود. سایه از قبل کمی بزرگتر شده است. آهسته نجوا می‌کند): خب جناب علم ظاهراً بدون هیچ نمود مشخصی با سرعت فقط رشد می‌کنن... من ترسم این بود که مبدا فوت کرده باشین که خدا رو شکر زنده هستین. (راوی از پشت صحنه آواز می‌خواند): به پایان آمد این دفتر.

فروید (به پشت صحنه با صدای بلند): عزیزم، زمان بی‌معناست تو این نمایش.

(سری تکان می‌دهد و با صدای آهسته و حالت تأسف می‌گوید) ولی کاری هم پیش نمی‌ره الان. (از صحنه خارج می‌شود).

۶. اشاره به حکایت «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل»؛ مثنوی معنوی، دفتر سوم بخش ۴۹. داستان در مورد حکایت فیلی است که به هندوستان برده می‌شود ولی چون مردم در تاریکی به بررسی آن می‌پردازند روایات مختلفی از آن توسط مردم بیان می‌شود.

پرده سوم

اساتید و رئیس دانشگاه حول یک میز رو به جماعت دانشجوی نشسته‌اند.

رئیس دانشگاه: خب اساتید محترم، لطفاً از همین سمت راست شروع بفرمایید که با علم چه گفتید و شنیدید و از او چه دیدید؟ ماکیاول: خوشبختانه علم هم با بنده موافق بود که هرچه هست، از پرتو "قدرت" است و نظریه قدرت. هرآن کس که قدرتمندتر باشد، صاحب علم بیشتری است (فروید با تعجب نگاه می‌کند).

دکتر عنایت: البته ظاهراً با بنده هم در مورد ارتباط سیاست و علم موافق بودند ایشون...

فروید (با نهایت حیرت و با صدای بلند): جناب عنایت! با ایشون قادر به صحبت شدین؟!

عنایت: خب... البته... بله! هرآنچه بنده می‌گفتم ایشون به نشانه رضا سری تکان می‌دادند. راوی هم شاهده (فریاد می‌زند) آهای آقای راوی! بیا اینجا جانم!

راوی آواز می‌خواند: «از نظرگه، گفتشان شد مختلف!»^۶

ملاصدرا (روی میز خم می‌شود و آهسته نجوا می‌کند): اساتید عزیز، بنده موفق به برقراری ارتباط شدم. متأسفانه ایشون کمی رو به موت بودن، برای همین قادر به صحبت نبودن. من، من باید تسلیت بگم... به نظر میاد ظاهراً چون از این محل، یعنی «دانشگاه» تا این زمان یعنی ۱۳۵۰ ه. ش، رسیدگی چندانی برای تولید خوراک ایشون در چندین سال اخیر نشده، وضعیت ایشون وخیمه...

(صدای همهمه به گوش می‌رسد. جمعیتی عزادار و تابوت بر شانه، از روبروی صحنه عبور می‌کنند).

رئیس دانشگاه: آقایون! علم که ایشون نبودن؟ درسته؟

همه اساتید سری به علامت تأیید تکان می‌دهند.

یکی از دانشجویان رو به جمعیت عزادار فریاد می‌زند: تسلیت می‌گم دوستان! ایشون کدوم بزرگواری هستن؟

عزادار: ما هم نمی‌دونیم. از اتاق بغلی، راوی گفت بیایم ببریمش، مثل اینکه چند وقتی هست که فوت کرده.

رئیس دانشگاه با دو دست بر سر می‌زند و به جمعیت می‌پیوندد. اساتید همچنان با ناباوری روی صحنه خیره به جنازه‌ای که روی دست عزاداران، اندک اندک بزرگ می‌شود، می‌نگرند.

نبود دانش قوی در عرصه آموزش و پرورش علت اصلی ناکارآمدی نظام آموزشی است و دانشکده‌های علوم تربیتی به عنوان مراکز رسمی تولید این دانش، دچار انحطاطی درخور توجه هستند تا آنجا که اگر امروزه از آن‌ها توقع داشته باشیم عهده‌دار تحول در تعلیم و تربیت کشور باشند، بدون شک به‌خطا رفته‌ایم.

کلاس‌های درسی علوم تربیتی اغلب کم‌بازده و کم‌کیفیت اند، در توصیف ضعف حاکم کافی است اندکی در کلاس‌های گروه روان‌شناسی شرکت کنید و در مقام مقایسه برآیید. وضعیت موجود باعث می‌شود اساتید مجرب از شرکت در کلاس‌های کارشناسی رشته سر باز زنند و دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی به معنای حقیقی کلمه از آموزش باکیفیت محروم بماند. البته این امتناع اساتید، می‌تواند خود دلیلی بر ضعف موجود باشد.

مطمئناً این رشته دو سر دارد؛ از طرفی به جای آنکه بهترین استعدادها را نظام آموزشی راهی این عرصه (تعلیم و تربیت به عنوان اصلی‌ترین مسئله کشور) شوند، داغ‌دیدگان قبول نشده در رشته روان‌شناسی به اجبار بر صندلی‌های این رشته دانشگاهی نشانده تا چهار سال بعد با شرکت در کنکور ارشد روان‌شناسی، رویای بربادرفته خود را محقق کنند و در این چهارسال حتی درصدد برنمی‌آیند که علوم تربیتی را درست بشناسند. آن دسته انگشت شماری که خود علوم تربیتی را انتخاب می‌کنند در فضای روان‌شناسی زده دانشکده‌های علوم تربیتی با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند. از طرف دیگر عملکرد آموزشی/تربیتی گروه‌های مختلف رشته علوم تربیتی با نظریاتی که خود در حوزه‌های فلسفه تعلیم و تربیت، روان‌شناسی تربیتی، مدیریت آموزشی، برنامه‌ریزی درسی و تکنولوژی آموزشی مدرس آن‌ها هستند، فاصله چشمگیری دارد. کم‌ترین توقعی که می‌توان داشت این است که وضعیت آموزشی دانشکده‌های علوم تربیتی از کیفیت نسبتاً مطلوبی برخوردار باشد، چون موضوع دانش آن‌ها این است و در یک کلام قرار است به دانشجویان یاد دهد چگونه درست تعلیم دهند و چگونه درست تربیت کنند. علوم تربیتی تا نتواند از دانش خود برای ارتقای آموزشی بهره بگیرد، نمی‌تواند در مسیر تحول نظام کلان آموزشی سهمی داشته باشد.

امروزه این رشته بیش از پیش به بازبینی و اصلاح متخصصین نیاز دارد و این جز با عزم همگانی برای تغییر و همکاری گروه‌های مختلف علوم تربیتی حاصل نمی‌شود. امید است روزی علوم تربیتی با عبور از این مرحله گذار، عهده‌دار واقعی تحول در نظام تعلیم و تربیت کشور باشد.

علوم تربیتی برای علوم تربیتی



نگاهی نقادانه به فرویدیسم

«مریم جهان بین»

برگرفته از کتاب «روان‌شناسی و حقیقت فراموش شده انسان» اثر شهریار زرشناس

آنچه به نام فرویدیسم نامیده می‌شود، آموزه‌های نظری و برخی مدل‌های عملی در روان‌شناسی است که توسط زیگموند فروید پی‌ریزی شده است. روانکاوی یا به عبارت دیگر مجموع آموزه‌های فروید را می‌توان از وجوه مختلف مطالعه کرد. اولاً روانکاوی، نوعی تئوری روان‌شناختی درباره انسان است که در زمینه مباحث مختلف به ارائه مدل‌های تفویک و تبیینی می‌پردازد، ثانیاً به‌عنوان یک متد و شیوه درمانی ذیل مفهوم عام «روان‌درمانی» مطرح می‌گردد، ثالثاً به‌عنوان یک شبه‌ایدئولوژی یا شبه‌مذهب نظراتی در قلمروهای گوناگون بشری چون اسطوره‌شناسی، حیات اجتماعی و ... مطرح می‌کند.

فروید از انسان به‌عنوان اتمی نفسانی یاد می‌کند. نگاه فروید به آدمی کاملاً نگاهی ماشینی و مکانیکی است. در این نگاه هر انسان، اتمی قائم به خود است که با محرک‌های غریزی و جسمانی فعال می‌شود و برای رفع نیازها با دیگر مردمان ارتباط برقرار می‌کند و پس از ارضای نیاز، به کانون خودبنیاد خویش برمی‌گردد. فروید از انسان درکی کاملاً غریزی دارد، یعنی قائل به اصالت غرایز در وجود آدمی است که مهم‌ترین آن‌ها را غریزه جنسی می‌داند. او معتقد است جبر غریزی سیطره نیرومندی بر رفتار بشر دارد و سرانجام غریزه مرگ با غلبه بر غریزه زندگی، موجب تلاشی آرگانسیم انسان می‌شود.

فروید به اعتباری میراث‌دار آراء فیلسوفان عصر روشنگری و رمانتیسم است. او از سویی مانند فلاسفه روشنگری معتقد به اصالت عقل خودبنیاد است، از دیگر سو به تأثیر از رمانتیسم نقش مهم و کلیدی برای ناخودآگاه آدمی قائل است و مدعی است غریزه جنسی به‌عنوان محرک اصلی رفتار آدمی، به‌صورت ناخودآگاه عمل می‌کند. به اعتقاد فروید آگاهی بشر از خاطرات و تجربیات غریزی سرکوب شده، یعنی غلبه عقل خودبنیاد بر غریزه ناخودآگاه، موجب درمان و رهایی فرد می‌شود.

هسته اصلی نظریه درمان فروید، روایتی سکولاریزه از آموزه یهودی-مسیحی «اعتراف» است. مراجع با بیان احساسات و افکار خویش در فرایند تداومی معانی به اندوخته‌های غریزی ناخودآگاه ذهن، خودآگاه می‌شود و این آگاهی موجب درمان و رهایی فرد است. بیماری در آراء فروید چیزی نیست مگر تجلی سمبلیک اندیشه‌های سرکوب شده. رؤیاهای شبانه و شوخی و لغزش‌های زبانی نیز نشانه‌های غرایز جنسی سرکوب شده در ناخودآگاه‌اند. بازکاوی خاطرات و تجربیات فرد در فرایند روانکاوی، موجب رهایی او از سلطه ناخودآگاه و درمان می‌شود. فروید به تبع رویکرد ماتریالیستی به ماهیت قدسی دین اعتقادی ندارد. دین در نظر او صورتی از روان‌نژندی بشر است که منشأ آن را در فعالیت ناخودآگاه غریزه جنسی جستجو می‌کند. فروید در کتاب «هوسی و یکتاپرستی»، دین را ماحصل وسواس عمومی می‌داند.

فروید روانکاوی را در قالب یک جنبش جهانی تحت نظر انجمن بین‌المللی روانکاوی سازمان داده و رسالت آن را رهایی نوع انسان معرفی می‌کند. آنچه فروید به‌عنوان طبیعت بشر یاد می‌کند مبتنی بر تعریف اومانستی و غریزی از آدمی است. در این تفسیر وجه ملکوتی وجود آدمی به‌عنوان منشأ رشد روانی انسان، به‌طور کامل نادیده گرفته شده است. تقلیل جوهر وجودی انسان به نیروهای غریزی، او را تا سطح یک جانور پایین می‌آورد. از نظر فروید همه غرایز بشر ذیل غریزه جنسی معنا پیدا می‌کند، درحالی‌که اندیشمندان دیگر هیچ‌گاه با مشاهدات تجربی و بالینی به این نقطه هدایت نشده‌اند که جوهر وجود انسان را بر اساس غریزه جنسی تبیین کنند. فروید معتقد است کمال رشد هر فرد رسیدن به بلوغ جنسی و بالفعل شدن توانایی جنسی است و معیار سلامت روان را باید در توانایی برقراری رابطه جنسی جستجو کرد، بر این اساس افرادی که قادر به برقراری رابطه متعارف جنسی هستند، از نظر روانی سالم‌اند.

در اینجا می‌توان به‌طور جدی پرسش کرد که آرای تقلیل‌گرایانه رادیکال فروید درباره انسان که بیشتر حاصل تعمیم تجربیات بیمارگونه او به نوع بشر در همه ادوار بوده است، چگونه و تا کجا می‌تواند درست باشد؟

نام کتاب: از علم سکولار تا علم دینی

اثر دکتر مهدی گلشنی

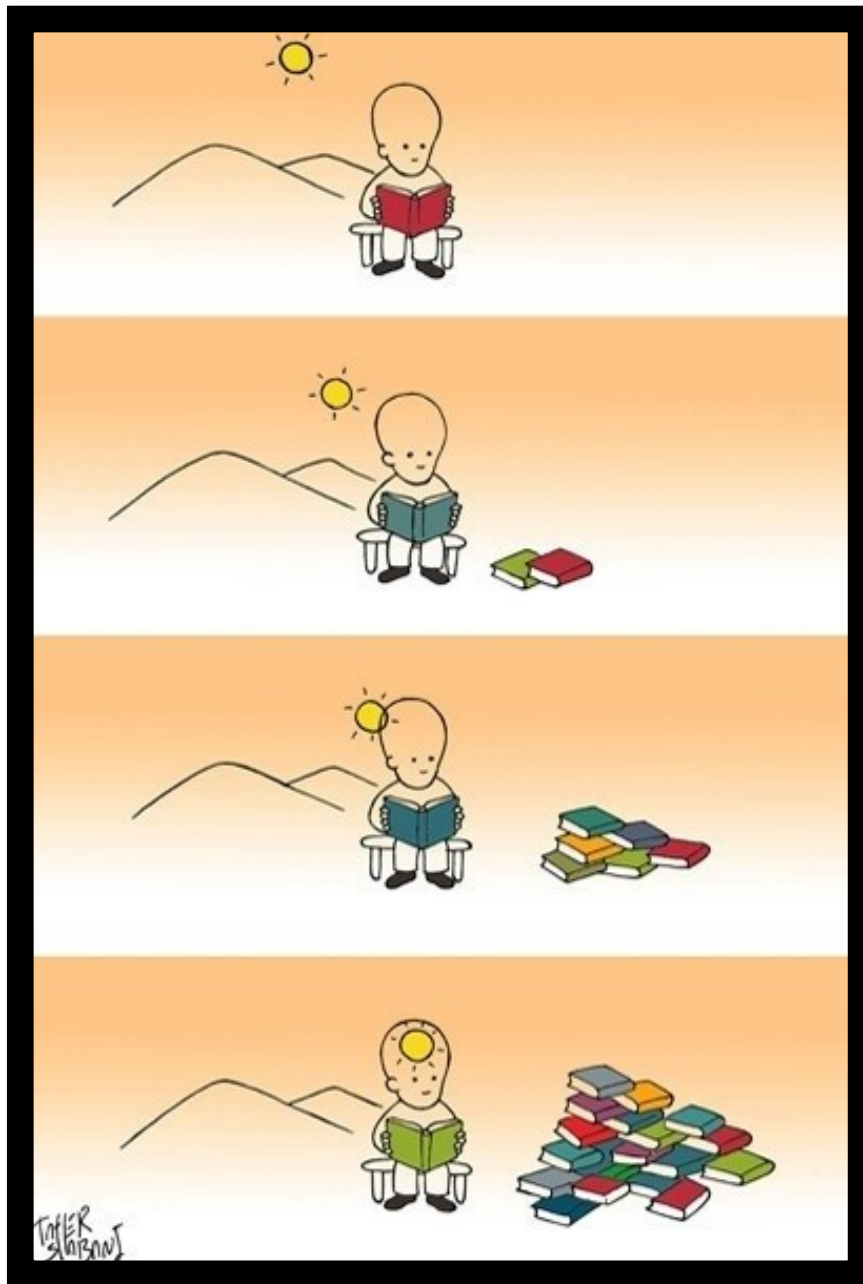
انتشارات: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

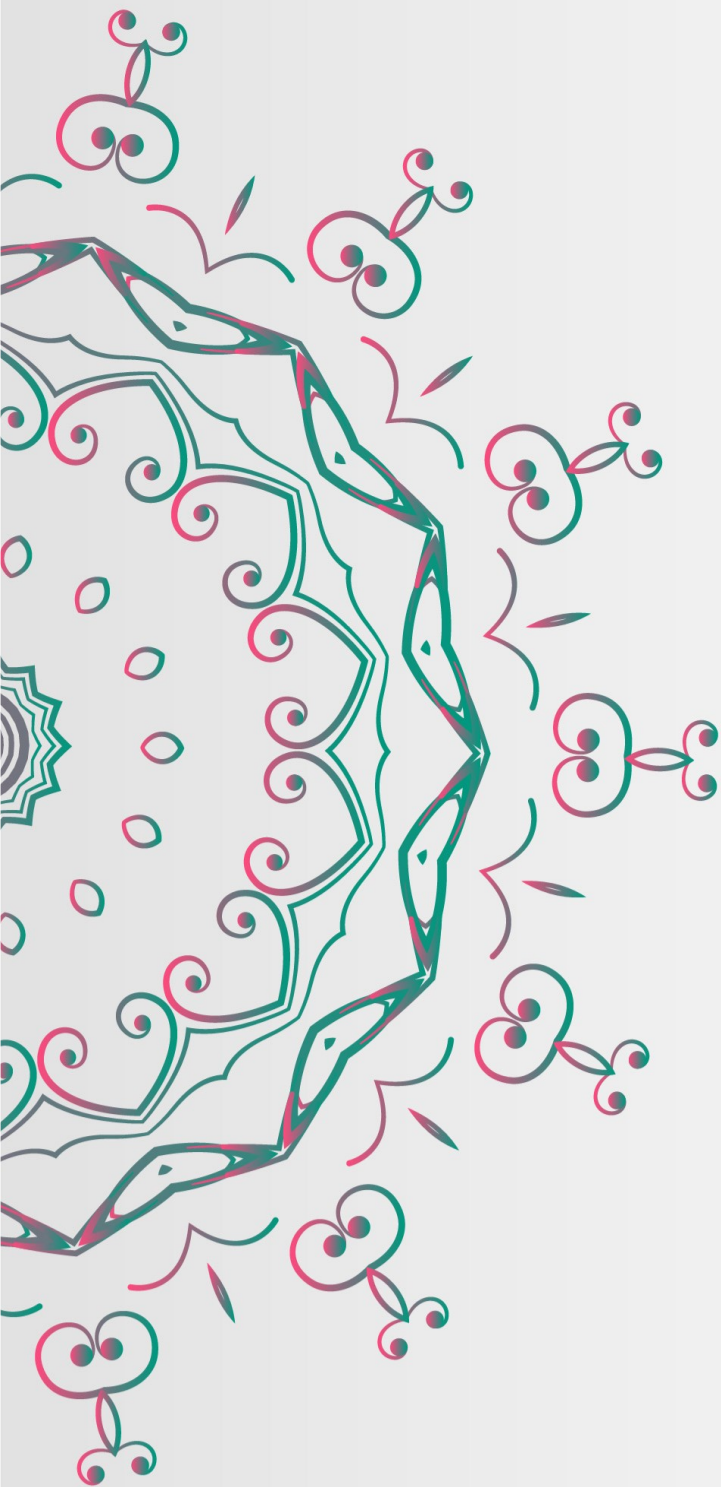
ایشان در این کتاب مواردی از قبیل تشویق قرآن و سنت به فراگیری علوم از هر منبع ذی علم، تشویق دانشمندان و فراهم کردن امکانات برای آموزش و پژوهش، حقیقت‌جویی دانش‌پژوهان، حس جهان‌وطنی در علمای مسلمان، جامعیت و وحدت علوم اسلامی و... را به عنوان عوامل مؤثر در شکوفایی علم در تمدن اسلامی برمی‌شمارند و رشد جریانات ضد عقلی را علت عمده‌ی محدود شدن گستره‌ی مفهوم علم دینی در جهان اسلام و در نتیجه انحطاط علوم می‌دانند.

در این کتاب جایگاه علوم طبیعی از نظر اسلام و رابطه علم و دین در دنیای معاصر بررسی می‌شود و بعد از تبیین دو اصل «فارغ نبودن علم از پیش‌فرض‌های متافیزیکی» و «نقش جهان‌بینی در جهت‌گیری‌ها و کاربردهای علم» لزوم حرکت به سمت علوم اسلامی روشن می‌شود، سپس معنا و تاریخچه وحدت حوزه و دانشگاه و دانشگاه اسلامی بررسی، ضرورت آن تبیین و توصیه‌هایی برای پیش‌برد آن‌ها ارائه می‌شود.

علوم طبیعی از نظر اسلام چه جایگاهی دارد؟ رابطه علم و دین در جهان‌بینی اسلامی چیست؟ آیا علم به‌تنهایی جهان را توضیح می‌دهد؟ چه عواملی موجب شکوفایی علم در تمدن درخشان اسلامی شد؟ چگونه علم دینی در جوامع اسلامی، جای خود را به علم سکولار داد؟ چرا جهان اسلام به عنوان پرچمدار علم جهان در سده‌های متمادی، تا این اندازه در حوزه علم از غرب عقب افتاده است؟ جایگزین شدن علم دینی به وسیله‌ی علم سکولار چه تبعاتی داشت؟ علم و دین در دنیای معاصر چه رابطه‌ای باهم دارند؟ علم چطور می‌تواند دینی یا غیر دینی باشد؟ پیش‌فرض‌های متافیزیکی چگونه بر علم تأثیر می‌گذارند؟ جهان‌بینی‌ها چه نقشی در جهت‌گیری‌های علم دارند؟ منظور از وحدت حوزه و دانشگاه چیست؟ هریک از حوزویان، دانشجویان و اساتید دانشگاه چه نقشی در ایجاد وحدت حوزه و دانشگاه می‌توانند ایفا کنند؟ منظور از دانشگاه اسلامی چیست؟ آیا ایده‌ی دانشگاه و علم اسلامی از مصنوعات و بدعت‌های جمهوری اسلامی ایران است؟ دانشگاه اسلامی باید چه برنامه‌ای در عرصه آموزش و پژوهش داشته باشد؟ دکتر مهدی گلشنی، متولد ۱۳۱۷ شمسی در اصفهان، دارای درجه دکتری رشته فیزیک (با گرایش ذرات بنیادی) از دانشگاه برکلی آمریکا، استاد ممتاز دانشگاه صنعتی شریف و بنیان‌گذار گروه فلسفه علم در این دانشگاه، مترجم، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران است.







مبانی معرفتی در نوع پیشرفت مطلوب یا نامطلوب تأثیر دارد. هر جامعه و هر ملتی مبانی معرفتی، مبانی فلسفی و مبانی اخلاقی‌ای دارد که آن مبانی تعیین‌کننده است و به ما می‌گوید چه نوع پیشرفتی مطلوب است، چه نوع پیشرفتی نامطلوب است. آن کسی که ناشیانه و نابخردانه، یک روز شعار داد و فریاد کشید که باید برویم سرتاپا فرنگی بشویم و اروپایی بشویم، توجه نکرد که اروپا یک سابقه و فرهنگ و مبانی معرفتی‌ای دارد که پیشرفت اروپا، بر اساس آن مبانی معرفتی است. ممکن است آن مبانی بعضاً مورد قبول ما نباشد و آن‌ها را تخطئه کنیم و غلط بدانیم. ما مبانی معرفتی و اخلاقی خودمان را داریم.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارگزاران نظام

۱۳۸۴/۸/۸